

Analyzing and examining the foundations of the theory of cultural dynamics and its criticism based on Islamic foundations

Abstract:

Purpose: The theory of organizational culture dynamics, as one of the theories of interpretive paradigm, tries to explain the process of culture formation in the organization by presenting a four-stage process. The purpose of this study is to investigate the function of the theory of organizational culture dynamics after replacing Islamic principles. The researcher examines the function of theory by substituting the foundations of Islamic epistemology, ontology and methodology.

Design/Methodology/Approach: In this research, the jurisprudential-ijtihad method is used. In this method, the Islamic epistemological system is presented on the theories of the humanities. Also, the Islamic foundations replace by the foundations of the Theory.

Research Findings: After replacing, the processes of manifestation and interpretation are disrupted and the cycle is interrupted. By substituting Islamic principles, the element of "values" in culture and cultural dynamics is trapped in relativity, with relativity of culture, the process of organizational culture dynamics is also challenged.

Limitations & Consequences: Each of the principles of the interpretive paradigm and Islamic principles needs to be elaborated and explained, while the observance of the standards caused the principles to be stated briefly.

Practical Consequences: By replacing Islamic principles, the process of interpretation in the model will disappear and the cycle of dynamics of organizational culture will no longer continue.

Innovation or value of the Article: So far, no research has been done on the critique of the foundations of the theory of organizational culture dynamics. This research is one of the first researches that examines the critique of the principles of theory based on Islamic principles.

Keywords: interpretation, manifestation, dynamics of organizational culture, Islamic principles, cultural change.

تحلیل و بررسی مبانی نظریه پویائی‌های فرهنگی و نقد آن

براساس مبانی اسلامی

چکیده:

هدف: نظریه پویائی‌های فرهنگی، به عنوان یکی از نظریه‌های پارادایم تفسیری، در تلاش است تا با ارائه فرایند چهارمرحله‌ای، ایجاد و تغییرات فرهنگی را تبیین نماید... هدف این پژوهش بررسی و تبیین کارکرد نظریه پویائی‌های فرهنگی بعد از جایگزینی مبانی اسلامی در آن می‌باشد.

روش: در این پژوهش، از روش حکمی-اجتهادی استفاده می‌شود. در این روش، نظریه بر منظومه معرفتی اسلام عرضه می‌شود. در روش مذکور مبانی معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و روش‌شناسی اسلامی جایگزین مبانی نظریه پویائی‌های فرهنگی می‌شود.

یافته‌ها: با جایگزینی مبانی اسلامی در نظریه پویائی‌های فرهنگی، دو فرایند جلوه‌گری و تفسیر، از کار افتاده و چرخه مذکور قطع می‌شود. از سوی دیگر، عنصر «ارزش‌ها» در نظریه پویائی‌های فرهنگی، در دام نسبیت گرفتار شده و با مخدوش شدن عنصر ارزش‌های فرهنگی، فرایند پویائی‌های فرهنگی با چالش جدی مواجه است.

نتیجه‌گیری: نظریه پویائی‌های فرهنگی، مبتنی بر مبانی فلسفی تفسیری است. از این رو با جایگزین نمودن مبانی معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و روش‌شناسی اسلامی، فرایندهای پویائی فرهنگی قابلیت تداوم و استمرار خود را از دست می‌دهند. به طور خاص فرایند تفسیر در مدل مذکور از بین خواهد رفت و دیگر چرخه پویائی‌های فرهنگی استمرار نمی‌یابد. همچنین با جایگزینی مبانی معرفت‌شناسی اسلامی که رویکردی رئالیستی دارد، فرایند جلوه‌گری نیز فاقد معیار و ملاک برای ارزیابی خواهد بود. زیرا براساس مبانی معرفت‌شناسی پارادایم تفسیری، هر ارزشی که متولد ذهنیت افراد باشد، ارزشمند است، در این صورت در تعارض بین ارزش‌ها، هیچ معیار و ملاکی برای ارزیابی و سنجش صحت و درستی ارزش‌های فرهنگی وجود ندارد.

مفاهیم کلیدی: تفسیر، جلوه‌گری، پویایی‌های فرهنگی، مبانی اسلامی، تغییرات فرهنگی.

مقدمه:

مفهوم فرهنگ بیش از یک قرن است که محور مطالعات مردم‌شناسی و فرهنگ‌شناسی واقع گشته و از منظرهای گوناگون مورد مطالعه قرار گرفته است. نقش آفرینی فرهنگ در تمام عرصه‌های اجتماعی و زندگی بشر موجب شده تا مطالعات موشکافانه‌ای پیرامون فرهنگ و عناصر آن صورت گیرد. منشأ کثرت مطالعات فرهنگی را می‌توان در تفاوت پارادایم‌های فرهنگی جستجو نمود. پارادایم^۱ بیانگر اشتراکات یک جامعه علمی است، که اعضای یک جامعه علمی در آن اشتراک دارند. کسانی که تحقیقات‌شان بر بنیاد پارادایم‌های مشترک صورت می‌گیرد، نسبت به قواعد و استانداردهای مشابهی در پژوهش علمی، متعهدند. این پابندی و اجماع ناشی از پیش‌فرض‌های علمی آن می‌باشد. (کوهن، ۱۳۹۲، ص ۹۵) در این بین پیش‌فرض‌های معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی از مهمترین عوامل تعدد و تفاوت پارادایم‌ها محسوب می‌شوند. براینده تمایزات معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی در پارادایم‌ها، تغییر در روش‌شناسی نظریه‌ها است. یکی از پارادایم‌های رایج در مطالعات مربوط به فرهنگ، پارادایم نمادین تفسیری یا همان پدیدارشناسانه است. رویکردهای تفسیری در فرهنگ، به جوهره فرهنگ یعنی اعتقادات، ارزش‌ها، رفتارهای مشترک، تاریخی و سازمان‌یافته تأکید دارند. (Fasoli, 2020, p299) یکی از نظریه‌های مطرح در پارادایم نمادین تفسیری، نظریه‌ی پویایی فرهنگی می‌باشد. این نظریه چارچوبی را فراهم می‌کند که در آن می‌توان درباره پویایی فرهنگ‌های سازمانی بحث کرد. (Hatch, 1993, p657) در این پارادایم، فرهنگ ماهیتی پویا دارد که به طور پیوسته در حال تغییر و دگرگونی است.

بیان مسأله:

همهانگ‌سازی دانش با فرهنگ اصیل اسلامی که امروزه به علوم انسانی اسلامی از آن یاد می‌شود رویکردی است که برای تداوم حیات تمدنی اسلام و نجات علم از نگاه‌های غربی

^۱ .paradigm

(شریفی، ۱۳۹۳، ص ۵۰) مورد توجه اندیشمندان مسلمان قرار گرفته است. مقام معظم رهبری در این خصوص می‌فرمایند: «این علوم انسانی‌ای که امروز رایج است، محتوایی دارد که ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است؛ متکی بر جهان‌بینی دیگری است؛ حرف دیگری دارد، هدف دیگری دارد.» (۱۳۸۹/۷/۲۹) بنابراین نظریه‌ی پویائی‌های فرهنگی که توسط ماری جوهچ (2013) ارائه شده است از این قاعده مستثنی نیست و مبتنی بر مبانی هماهنگ با نظریه‌های رائج در تمدن غرب است. آنچه در اینجا به عنوان مسئله مورد توجه قرار می‌گیرد، کارکرد نظریه مذکور براساس مبانی اسلامی است. با توجه به اینکه مقوله فرهنگ در تمدن و سازمان‌های اسلامی بسیار مورد توجه قرار گرفته و مبتنی بر مبانی اسلامی می‌باشد. کارکرد نظریه پویائی‌های فرهنگی با جایگزینی مبانی اسلامی محل تأمل و بررسی است. تبلور مبانی اسلامی در فرهنگ جوامع مسلمان موجب می‌شود تا پژوهشگر کارکرد نظریه مذکور مبتنی بر مبانی اسلامی را مورد پژوهش قرار دهد. همانطور که مقام معظم رهبری در خصوص مبانی تمدن غربی می‌فرمایند: مبانی آن تمدن، مبانی غلطی است، مخالف با مبانی اسلامی است» (۱۴۰۳/۱۲/۱۸). نظریه‌ی پویائی‌های فرهنگی با توجه به اینکه در زمره نظریه‌های مبتنی بر پارادایم نمادین تفسیری می‌باشد، دارای مبنای معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و روش‌شناسی خاص خود می‌باشد. براین اساس نقد و بررسی تطبیقی مبانی نظریه‌ی پویائی‌های فرهنگی با مبانی اسلامی دارای اهمیت می‌باشد. به همین دلیل هدف این پژوهش تحلیل و بررسی تطبیقی مبانی نظریه‌ی پویائی‌های فرهنگی با مبانی و پیش‌فرض‌های اسلامی و کارکرد نظریه، پس از جایگزینی مبانی اسلامی است. این پژوهش درصدد است تا با جایگزینی مبانی اسلامی در نظریه‌ی پویائی‌های فرهنگی، فزاینده شکل‌گیری و کارکرد نظریه را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد.

در این راستا این سؤال مطرح می‌شود که نظریه‌ی پویائی‌های فرهنگی پس از جایگزینی مبانی معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و روش‌شناسی اسلامی، چگونه خواهد بود؟ آیا همچنان به قوت خود باقی خواهد ماند یا نظریه پس از جایگزینی مبانی اسلامی، فروپاشیده خواهد شد.

پیشینه نظری پژوهش:

مطالعات فرهنگ سازمانی موضوعی است که مورد توجه پژوهشگران این حوزه قرار گرفته است. در مطالعات نسبتاً جدید فرهنگ سازمانی یک پدیده پویا تلقی می‌شود که از قابلیت تغییر و انطباق‌پذیری بالا برخوردار است. در همین راستا موضوع پویایی فرهنگی مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. کاوسی و همکاران (۱۳۹۲) پویایی‌های فرهنگی را در گرو وجود فرهنگ مولد، خلاق و با نشاط که سرزندگی و سرحالی را برای جوامع و سازمان‌ها به ارمغان می‌آورند معرفی می‌نمایند. آنها الگوی پویایی‌های فرهنگی دارای سه دسته عوامل ذاتی، درونی و بیرونی برمی‌شمارند. به اعتقاد آنها عوامل ذاتی مربوط به خود فرهنگ است. عوامل درونی به جامعه‌ای که فرهنگ در آن جریان دارد اشاره می‌نماید و عوامل بیرونی به درک صحیح از تحولات محیطی اشاره می‌نمایند. (کاوسی و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۳۵۹)

ادگار شاین سه لایه برای فرهنگ برمی‌شمارد که به ترتیب عبارتند از: مصنوعات یا دست‌ساخته‌ها^۲ که در سطح بیرونی قرار می‌گیرند و قابل حس و رویت می‌باشند. سپس ارزش‌ها و باورهای حمایت شده^۳ را به عنوان لایه میانی برمی‌شمارد. سرانجام مفروضات اساسی مشترک^۴ که از آن به «جوهره فرهنگ» نام می‌برد اشاره می‌نماید. او معتقد است برای هرگونه تغییر و تحول در فرهنگ باید مفروضات اساسی را مورد توجه قرار داد. (Schein, 2010, P23-32) ماری جو هج با استفاده از نظریه‌ی شاین، نظریه‌ی پویایی‌های فرهنگی ارائه می‌نماید. در نظریه پویایی‌های فرهنگی، فرهنگ فقط بر عناصر فرهنگ (مفروضات، ارزش‌ها و مصنوعات) متمرکز نیست؛ بلکه بر فرایندهای سازماندهی متصل‌کننده آنها تمرکز دارد. (Hatch, 2013, P188) این نظریه رابطه‌ی سلسله مراتبی بین عناصر فرهنگ را منتفی دانسته و شکل‌گیری و هرگونه تحول در فرهنگ را در

^۲ . Artifacts

^۳ . Espoused Beliefs and Values

^۴ . Basic Underlying Assumption

یک فرایند چرخشی معرفی می‌نماید. در واقع این نظریه در تلاش است تا با انتقاد از رویکرد سنتی به تغییر فرهنگ، نگاهی نو به تغییر فرهنگ دراندازد.

توصیف نظریه پویائی‌های فرهنگی:

نظریه‌ی پویائی‌های فرهنگی که از آن به مدل پویائی‌های فرهنگی نیز یاد می‌شود، از چهار فرایند: جلوه‌گری، هستی‌بخشی، نمادسازی و تفسیر شکل گرفته است. این فرایندها به صورت چرخشی زمینه پویائی فرهنگ را فراهم می‌سازند. (فرهنگی، ۱۳۸۶، ص ۹۷) هر یک از فرایندهای چهارگانه نظریه‌ی پویائی فرهنگ در این مدل در ذیل تبیین می‌شوند:

فرایند جلوه‌گری

جلوه‌گری^۵ بیانگر این است که چگونه ارزش‌ها از پیش‌فرض‌های^۶ اساسی پدید آمده و به گونه‌ای ارزشی خود را به فرهنگ تحمیل می‌کنند. (فرهنگی، ۱۳۸۶، ص ۹۷) در فرایند جلوه‌گری پیش‌فرض‌ها در قالب ارزش‌ها^۷ جلوه‌گر می‌شوند. در نخستین مرحله از مدل پویائی‌های فرهنگی جلوه‌گری رخ می‌دهد. به عنوان مثال پیش‌فرض تنبل بودن انسان‌ها، باعث می‌شود تا انسان‌ها را موجوداتی تنبل قلمداد نمود. درحالی‌که فعالیت‌های سازمانی نیازمند تلاش و تکاپوی منابع انسانی است. از این‌رو در فرایند جلوه‌گری، پیش‌فرض تنبل بودن انسان‌ها در سازمان‌ها در قالب ارزشی به نام «کنترل تنبلی» تجلی می‌یابد. (Hatch, 2013, P189)

فرایند هستی‌بخشی

پس از اینکه پیش‌فرض‌ها در فرایند جلوه‌گری در قالب ارزش‌ها بروز و تجلی یافتند، در فرایند هستی‌بخشی^۸ ارزش‌ها به مرحله واقعیت می‌رسند. یعنی «هست» می‌شوند (فرهنگی، ۱۳۸۶، ص ۹۸) و به شکل محسوس در می‌آیند. از طریق فرایند هستی‌بخشی، تصاویر ذهنی ریشه‌دار در

^۵ . Manifestation

^۶ . assumption

^۷ . values

^۸ . realization

پیش‌فرض‌ها و ارزش‌ها، به شکل مصنوعات^۹ محسوس درمی‌آیند. (Hatch, 2013, P189) پیش‌فرض «انسان‌های تنبل» موجب بروز ارزش «کنترل انسان‌ها» می‌شود؛ سپس ارزشمندی کنترل انسان‌ها در سازمان به شکل‌های مادی و اجتماعی واقعیت می‌یابد. به عنوان مثال ساعت‌های ثبت حضور و غیاب کارکنان و گزارش‌های عملکرد، پدیده‌های واقعی در سازمان هستند که مبتنی بر ارزش کنترل انسان‌ها شکل یافتند. (هیچ، ۱۳۹۰، ص ۴۸۰)

فرایند نمادسازی

در فرایند نمادسازی نمادها براساس مصنوعات ساخته می‌شوند. در این مرحله در فرهنگ‌ها و سازمان‌ها، اعضاء به روش‌های خاص و با نمادهای خاص، واقعیت‌های شکل گرفته برای خود را بیان می‌کنند. (فرهنگی، ۱۳۸۶، ص ۹۸) بنابراین کنترل‌های پلیسی در سازمان از طریق ساعت حضور و غیاب و گزارش‌های عملکرد روزانه، بیانگر این نکته است که کارکنان قابل اعتماد نیستند. (Hatch, 2013, P190) در واقع در فرایند نمادسازی، مصنوعات تولید شده در فرایند پیشین، به عنوان یک سمبل و نماد در فرهنگ سازمانی مطرح می‌شوند.

فرایند تفسیر

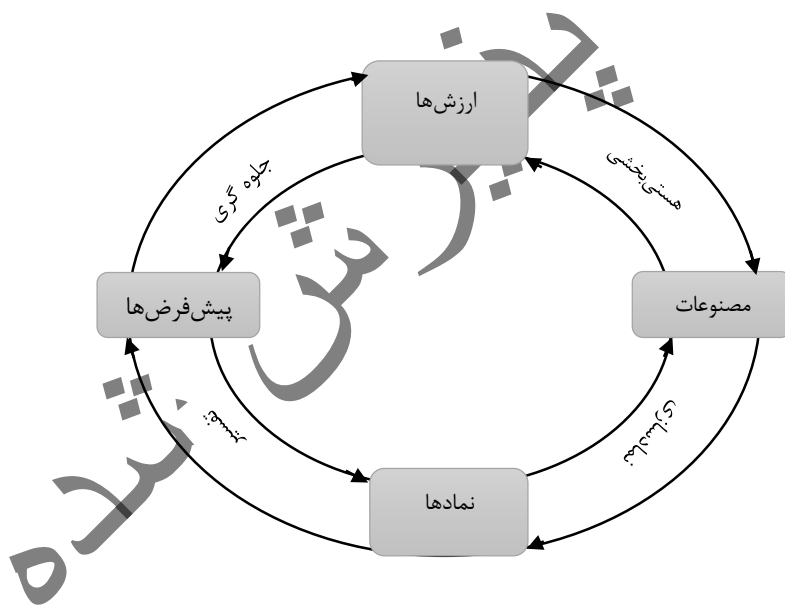
در فرایند تفسیر، افراد پس از شکل‌گیری نمادها، شروع به تفاسیر و برداشت‌های خود از نمادها می‌نمایند. به عبارت دیگر افراد به تفاسیر مستتر در نمادها روی می‌آورند. در این مرحله فرایند تفسیر در دو جهت عمل می‌کند. یا از طریق نمادها، پیش‌فرض‌های موجود تثبیت و حفظ می‌شوند و یا نمادها پیش‌فرض‌ها را به چالش کشیده و زمینه تغییر پیش‌فرض‌ها را مهیا می‌سازند. (هیچ، ۱۳۹۰، ص ۴۸۱) زمانی با استفاده از نمادها می‌توان پیش‌فرض‌ها را تثبیت و حفظ نمود که تفاسیر با پیش‌فرض‌ها سازگار باشند و براساس آنچه از آن انتظار می‌رفت تفسیر شوند. اما اگر تفاسیر با انتظارات مبتنی بر پیش‌فرض‌ها در تعارض باشند، در اینصورت تفاسیر موجب به چالش کشیده شدن پیش‌فرض‌ها خواهند شد.

⁹ . Artifacts

¹ . symbolization

¹ . interpretation

نظریه زمانی پویا خواهد بود که نمادها بایش فرض‌ها ناسازگار باشند و به عبارتی زمینه چالش پیش‌فرض‌ها را فراهم نمایند. به عنوان مثال ظهور فردی سخت‌کوش در سازمان، باعث به چالش کشیدن پیش‌فرض تنبلی انسان‌ها می‌شود. سپس احتمال شکل‌گیری معنای جدید درون فرهنگ را می‌سازد. همچنین امکان ارائه تفاسیر دیگر از نمادها وجود دارد. به عنوان مثال سخت‌کوشی افراد، نوعی چابک‌دستی قلمداد و تفسیر شود و یا پیش‌فرض اولیه را تغییر دهد و تنبلی انسان‌ها را به بعضی از انسان‌ها اختصاص دهد. در این‌صورت پیش‌فرض دیگری شکل می‌گیرد که بعضی از انسان‌ها تنبل هستند. (همان، ۱۳۸۴) آنچه در مدل مذکور مورد توجه است تفاسیری است که افراد از نمادها دارند و از طریق تفاسیر زمینه تثبیت و یا تغییر پیش‌فرض‌ها را فراهم می‌کنند. تصویر ۱ فرایندهای چهارگانه فوق را در مدل پویایی‌های فرهنگی نشان می‌دهد:



تصویر ۱: مدل پویایی‌های فرهنگی

مبانی نظریه پویائی‌های فرهنگی

مبانی به عنوان بنیان‌های نظریه‌های علمی، نقش قابل ملاحظه‌ای در شکل‌گیری و تبیین نظریه‌های علمی دارند. این مبانی به دلیل مفروض گرفتن آنها در نزد پژوهشگران در فرایند پژوهش به عنوان پیش‌فرض‌های آن علم نیز نامیده می‌شوند. (کوهن، ۱۳۹۲، ص ۹۵) در صورتیکه مبانی یک نظریه دستخوش تغییر و دگرگونی قرار گیرند، هیچ تضمینی بر قوام و پایداری نظریه‌ی علمی نیست. زیرا مبانی و پیش‌فرض‌ها با نظریه‌ها گره خورده (هچ و کانلیف، ۱۳۸۹، ص ۳۸) و به عنوان بنیان‌های فکری و زیربنائی پیدایش نظریات نقش مهمی را ایفا می‌نمایند و موجب تغییر و تحول پارادایمی در نظریه‌های علمی می‌شوند. (همان، ص ۱۷۷) نظریه‌ی پویائی‌های فرهنگی نیز مبتنی بر مبانی خاص خود می‌باشد که تحقق و موجودیت آن در گرو این مبانی است. مهمترین مبانی که ماری جوهرچ در نظریه پویائی‌های فرهنگی به آن می‌پردازد، عبارتند از: معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و روش‌شناسی اگرچه نظریه‌های علمی مبتنی بر مبنای انسان‌شناسی نیز هستند ولی مبنای انسان‌شناسی در این نظریه مورد توجه نظریه‌پرداز بوده است به همین دلیل در اینجا از پرداختن به آن و نقد آن اجتناب می‌شود.

مبنای معرفت‌شناسی نظریه پویائی‌های فرهنگی

معرفت‌شناسی به چگونگی کسب معرفت از واقعیت و اعتبار یابی آن ارجاع می‌یابد. (ایمان و کلاته، ۱۳۹۲، ص ۵۸۱) به عبارت دیگر بیانگر این است که چه چیزی به عنوان دانش مورد ملاحظه قرار می‌گیرد و چه معیارهایی باید موجود باشد تا معرفت به عنوان دانش، مطرح شود. (Blake, 2007, P18) نظریه پویائی‌های فرهنگی مبتنی بر دیدگاه نمادین تفسیری است، از این‌رو از مبنای معرفت‌شناسی تفسیری پیروی می‌کند؛ بدین معنی که افراد تمرکزشان بر ایجاد معنای ذهنی از سوی اعضای سازمان و نقش‌های ذهنی و معنایی آنها در ساخت اجتماعی است. آنها معتقدند که معنا وابسته به زمینه است و در مورد سازمانها، فرهنگ این زمینه را فراهم می‌کند. (Hatch, 2013, P173) مبنای معرفت‌شناسی در مدل پویائی‌های فرهنگی مبتنی بر

ذهنی‌گرایی^۲ است و در مدل پویایی‌های فرهنگی، دو فرایند جلوه‌گری و تفسیر بر ذهنی‌گرایی استوار است. (Hatch, 2013, P189) ذهنی‌گرایی بر تجربه‌های ذهنی افراد استوار است که به شدت با معرفت‌شناسی پوزیتیویستی در تضاد است. (Hatch, 2013, P34) در این مدل، جهان واقعیتی نمادین دارد که براساس تفسیر دیگران تغییر می‌یابد. (هیچ، ۱۳۹۰، ص ۴۸۳) ذهنی‌گرایان معتقدند که دانش توسط ذهنیت افراد فیلتر می‌شود. (Hatch, 2013, P12) بنابراین در مدل پویایی‌های فرهنگی دانش و معرفت توسط ذهنیت افراد فیلتر و دستخوش تغییر قرار می‌گیرد.

در این مدل فرایند جلوه‌گری توسط ذهن افراد مدیریت می‌شود و چه بسا در این فرایند ارزش‌های متعدد و احياناً متناقضی از یک پیش‌فرض شکل گیرد. زیرا ذهنیت افراد و تجربه‌های ذهنی آنها بر فرایند جلوه‌گری تأثیرگذار است و می‌تواند ارزش‌هایی متناقض را توسط افراد مختلف ایجاد نماید. همچنین در فرایند تفسیر که افراد نمادهای سازمانی را مورد تفسیر قرار می‌دهند، ذهنی‌گرایی و تجربه‌های ذهنی افراد نقش اساسی دارد. تجربه‌های ذهنی افراد می‌تواند موجب تفاسیر و برداشت‌های مختلفی از نمادها گردد.

مبنای هستی‌شناسی نظریه پویایی‌های فرهنگی

هستی‌شناسی^۳ به مطالعه‌ی هستی و هرآنچه مرتبط با آن باشد می‌پردازد. از این‌رو در هستی‌شناسی، اصولی درباره ماهیت ذاتی دنیای مورد مطالعه ارائه می‌شود. درواقع هستی‌شناسی مربوط به این است که هر فردی دنیا را چگونه می‌بیند. (بلیکی، ۱۳۹۱، ص ۴۲-۴۳) در هستی‌شناسی سخن بر سر این است که آیا پدیده‌ای که مورد مطالعه قرار می‌گیرد، واقعیتی خارجی است که در ذهن بازتاب می‌یابد، یا آنکه واقعیت امری درونی و ذهنی قلمداد می‌شود. کسانی که واقعیت را مستقل از ادراک افراد و دارای وجود حقیقی می‌دانند، واقع‌گرا گویند؛ در مقابل رویکردهایی که بر جهان خارج از ذهن واقعی نمی‌نهند به نومینالیست مشهورند. (Burrell and Morgan, 1979, p1-)

4) بین معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی همواره نوعی هماهنگی وجود دارد؛ یعنی تبیین هر فرد

1 . Subjectivity

2

1 . Ontology

3

نسبت به مسأله شناخت و معرفت با نحوه‌ی نگرش او درباره هستی و دیدگاه او در مسائل هستی‌شناسی، پیوند و ربطی منطقی وجود دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۶۵) بنابراین وقتی مبنای معرفت‌شناسی مدل پویایی‌های فرهنگی، مبتنی بر ذهنیت افراد قرار می‌گیرد، مبنای هستی‌شناسی آن نیز خود به خود به غیرواقع‌گرایی سوق می‌یابد. ذهنی‌گرایان به طور عمده بر اندیشه‌های شخصی و احساسات، تمرکز می‌نمایند به طوریکه به خودشان اجازه می‌دهند بر موقعیت‌ها و زمینه‌ها نفوذ نمایند. بنابراین ذهنی‌گرایان در مشاهدات خود سوگیری دارند. کسانی که هستی‌شناسی ذهنی را اتخاذ می‌کنند معتقدند که بسیاری از پدیده‌ها با استفاده از هستی‌شناسی عینی غیرقابل شناخت هستند (Hatch, 2013, P11) رویکرد نمادین تفسیری، فرهنگ را زمینه‌ای برای معناسازی و تفسیر تلقی می‌نماید. (Hatch, 2013, P192) همانطور که در تصویر ۱ مشاهده می‌شود فرایند جلوه‌گری، منشأ پیدایش مفاهیم و موضوعات ارزشی را پیش‌فرض‌ها دانسته و هستی را مبتنی بر ذهن و پیش‌فرض‌های ذهنی برمی‌شمارد. فرایند تفسیر نیز محور درک و فهم را ذهن انسان تلقی می‌نماید و همه چیز را در مدار تفاسیر و برداشت‌های ذهنی افراد معرفی می‌نماید. در واقع دو فرایند جلوه‌گری و تفسیر در مدل پویایی‌های فرهنگی مبتنی بر مبنای هستی‌شناسی غیرواقع‌گرایانه و ذهن‌گرایی است. به همین دلیل مدل پویایی‌های فرهنگی، ایده درک مشترک را توهم دانسته و فرهنگ سازمانی را موضوعی ذهنی قلمداد می‌نماید. (Hatch, 2013, P193) بنابراین دو فرایند از مدل پویایی‌های فرهنگی مبتنی بر مبنای هستی‌شناسی ذهنی‌گرایانه یا نومیالیستی است.

مبنای روش‌شناسی نظریه پویایی‌های فرهنگی

در روش‌شناسی^۱ همواره اختلافات مفهومی فراوانی وجود دارد. ولی آنچه مسلم است، این است که روش‌شناسی به عنوان شاخه‌ای از دانش فلسفه است. (ساروخانی، ۱۳۸۹، ص ۲۲) و از

¹ . Metodology

معرفت‌های درجه دوم محسوب می‌شود،^{۱۵} که ارتباط مستقیمی با مبانی معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی دارد. (پارسانیا، ۱۳۸۳، ص ۷) تفسیرگرایان در روش‌شناسی‌های خود روش‌های سنتی را طرد نموده و به روش‌های تفسیری روی می‌آورند. (Hatch, 2013, P12) منظور از تفسیر مجموعه‌ای بی‌پایان از حرکات بین متن و زمینه است. و پژوهشگران خود به پدیده‌ها معنا می‌دهند. (Darby at all, 2019, p402) ماری جو هچ در روش‌شناسی، خود را نمادین تفسیری می‌داند. (Hatch, 2013, PViii) به همین دلیل معتقد است فرهنگ از طریق تقابل و ناسازگاری تفسیر نمادها با پیش‌فرض‌های اولیه به وجود می‌آید. در این ناسازگاری تفاسیر با پیش‌فرض‌ها، افراد نمادها را تغییر داده و بالتبع، مصنوعات و ارزش‌ها تغییر یافته و زمینه تغییر در پیش‌فرض‌ها را فراهم می‌سازند. (هچ، ۱۳۹۰، ص ۴۸۱) مبانی معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی مدل پویایی‌های فرهنگی، مستلزم اتخاذ مبانی نمادین تفسیری در نظریه است. در واقع هرگونه تحول و پویایی فرهنگی در این نظریه مبتنی بر تفسیر و برداشت‌های افراد از نمادها و عدم سازگاری آن با پیش‌فرض‌های قبلی می‌باشد. به طوریکه ارزش‌ها در فرایند جلوه‌گری براساس تجربه‌های ذهنی افراد بروز و ظهور می‌یابند. به همین دلیل تحول و پویایی فرهنگی در این مدل، بر تفسیر بنا شده است. مادامیکه فرایند جلوه‌گری و تفسیر براساس تجربه‌های ذهنی افراد شکل بگیرد، احتمال ناسازگاری تفاسیر با پیش‌فرض‌ها وجود دارد و براینکه آن تحول و پویایی فرهنگی در سازمان و اجتماعات بشری است. در واقع علت و رمز پویایی‌های فرهنگی در این مدل، تفاسیر و برداشت‌های افراد از نمادها می‌باشد.

^{۱۵} . وقتی موضوع مورد شناسایی، خود شناخت باشد، یعنی شناخت و فهم و معرفت انسان مورد شناسایی قرار گیرد؛ در این صورت به این نوع معرفت و شناخت معرفت درجه دوم گفته می‌شود. به عنوان مثال این که متد و روش یک علم در تحقیق چیست از نوع معرفت درجه دوم است. (رک: پارسانیا، ۱۳۸۳، ص ۷)

روش پژوهش:

هر نظریه بر مجموعه‌ای از گزاره‌های پیشین استوار است. همانند ساختمانی که بر پایه‌هایی استوار می‌باشد. (قراملکی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۸) این گزاره‌های پیشین در واقع همان مبانی نظریه محسوب می‌شوند. نظریه‌ی پویائی فرهنگی نیز دارای یکسری مبانی می‌باشد که نقش مهمی در قوام و تداوم آن دارند. یکی از محورهای نقد و بررسی در نظریه‌های علمی، نقد مبانی نظریه است. در این پژوهش به منظور نقد و بررسی مبانی نظریه‌ی پویائی‌های فرهنگی، از روش حکمی - اجتهادی استفاده می‌شود. این روش کمک می‌کند تا با نقد مبانی نظریه‌های علمی و جایگزینی مبانی اسلامی، بستر تحقق و تداوم نظریه‌های علمی را مورد ارزیابی قرار داد. روش حکمی - اجتهادی، ترکیبی منظم از روش‌های برهانی و اجتهادی است که با بهره‌گیری از بدیهیات عقلی و اجتهاد یعنی تطبیق کلیات دینی بر مصادیق، کشف نیازهای معاصر از مدلول التزامی متون دینی و عرضه نیازهای مطلوب دینی بر انسان تحقق یافته (نظریه‌های علوم انسانی و اجتماعی) به دست می‌آید. (خسروپناه، ۱۳۹۴، ص ۲۹۹) حکمی بودن این روش ناظر به کاربرست مبانی فلسفی در نظریه‌های علوم اجتماعی است و اجتهادی بودن آن، ناظر به کاربرست عقل ابزاری جهت استخراج معارف جدید از منابع معرفت می‌باشد. (همان، ص ۲۹۹) هدف این روش، عرضه منظومه معرفتی اسلام بر نظریه‌های شکل گرفته در علوم انسانی است. (همان، ص ۲۹۵) روش حکمی - اجتهادی رویکردی فلسفی به علم دارد. (خسروپناه، ۱۳۹۸، ص ۴۷۹) این پژوهش، با استفاده از روش مذکور، پس از توصیف نظریه، مبانی معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و روش‌شناسی آن تبیین و سپس مبانی اسلامی جایگزین مبانی نظریه شده و تحقق و تداوم نظریه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. پژوهشگر با جایگزینی مبانی اسلامی در نظریه، درصدد است تا تحقق و تداوم فرایند نظریه پویائی‌های فرهنگی را مورد بررسی قرار دهد.

در همین راستا پژوهشگر در ابتدا با بررسی متون و مقالاتی که نظریه پویائی‌های فرهنگی در آن ارائه شده است، فرایند نظریه را توصیف می‌نماید، سپس مبانی معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و روش‌شناسی نظریه را مورد شناسائی و تبیین قرار می‌دهد. سرانجام مشخص شد که نظریه در

مبنای معرفت‌شناسی، مبتنی بر ذهنی‌گرائی است و در هستی‌شناسی نیز غیرواقع‌گرا می‌باشد. به طوریکه دو فرایند تفسیر و جلوه‌گری بر مبنای غیرواقع‌گرایانه قرار دارند. مبنای روش‌شناسی نظریه نیز بر پارادایم نمادین تفسیری بنا نهاده شده است. سپس براساس روش حکمی اجتهادی، مبنای معرفت‌شناسی اسلامی که رویکردی رئالیستی به گزاره‌های معرفتی دارد جایگزین مبنای معرفت‌شناسی نظریه قرار می‌گیرد و مبنای هستی‌شناسی اسلامی که به واقعیت نفس‌الامری پدیده‌ها معتقد است جایگزین مبنای هستی‌شناسی نظریه می‌شود و سرانجام با جایگزینی مبنای روش‌شناسی تفسیری در اسلام که با استفاده از شواهد و قرائن به کشف پدیده‌های فرهنگی می‌پردازد، مشخص شد که چرخه نظریه‌پویائی‌های فرهنگی منقطع گشته و نظریه از کار می‌افتد.

یافته‌های پژوهش

پس از تحلیل مبنای و روش‌شناسی نظریه، مبنای و روش‌شناسی اسلامی بیان و جایگزینی مبنای نظریه خواهد شد؛ سپس بقاء و استمرار نظریه و فرایند مذکور بر اساس مبنای و روش‌شناسی اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

برایند جایگزینی مبنای معرفت‌شناسی اسلامی در نظریه

مبنای معرفت‌شناسی اسلامی دارای ویژگی‌ها و مختصات ویژه‌ای است که همین ویژگی‌ها باعث تمایز آن با سایر مبنای معرفت‌شناسی می‌شود. یکی از موضوعات قابل توجه در مبنای معرفت‌شناسی اسلامی موضوع منابع و روش‌هایی است که از طریق آنها معرفت حاصل می‌شود. اهمیت این بحث به اندازه‌ای است که از مسائل اصلی معرفت‌شناسی اسلامی محسوب می‌شود. (ایمان و کلاته، ۱۳۹۲، ص ۵۸۶) شهید مطهری در کتاب مسئله شناخت منابع معرفت را شامل طبیعت، عقل، دل و تاریخ دانسته و در راستای هر یک از منابع مذکور مؤیداتی از آیات قرآن بیان می‌کند. (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۶۸-۷۸) مبنای معرفت‌شناسی مدل پویائی‌های فرهنگی به ویژه در دو فرایند جلوه‌گری و تفسیر، مبتنی بر معانی ذهنی و تجربه‌های ذهنی افراد است. (Hatch, 2013, P173) در حالیکه در معرفت‌شناسی اسلامی تجربه‌های ذهنی فاقد اعتبار می‌باشند. زیرا ابتدای معرفت بر

تجربه‌ها و معانی ذهنی مستلزم نسبیت در معرفت است. معرفت‌شناسی اسلامی در تقابل با نسبی‌گرائی معرفتی است به همین دلیل در معرفت‌شناسی اسلامی شیوه‌های معرفت‌مبانی بر واقعیت است. به همین دلیل یکی از مباحث مهمی که در ذیل معرفت‌شناسی اسلامی به آن پرداخته می‌شود، مطابقت معرفت با واقع می‌باشد. زیرا معرفت‌شناسی دانشی است که درباره‌ی شناخت‌های انسان و ارزشیابی انواع، و تعیین ملاک صحت و خطای آنها بحث می‌کند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۵۳) به همین دلیل موضوع مهمی که در ذیل معرفت‌شناسی اسلامی به آن توجه ویژه می‌شود، مطابقت معرفت با واقع است. فیلسوفان و منطق‌دانان همواره در طول تاریخ فلسفه حقیقت و صدق را به مطابقت با واقع تعریف کرده‌اند. بعضی از فیلسوفان مغرب‌زمین که خود را از معرفت و شناخت واقعیت ناتوان دیده، نتوانستند راهی برای دستیابی به معرفت و شناخت واقعیت ارائه کنند، از ملاک و معیار فوق‌دست برداشته، نظریه‌های دیگری را ارائه کردند. (حسین زاده، ۱۳۸۸، ص ۶۲)

ملاک صدق و حقیقت از منظر حکمای مسلمان وجود واقعی ماوراء مفاهیم می‌باشد که به رئالیسم معرفتی شهرت دارند و معرفت صادق را مطابقت آن با واقع می‌دانند. در واقع تمایز علوم و معلومات از همدیگر گواه بر این است که علم و معرفت همواره باید مطابق معلوم متعلق خود باشد. در غیر اینصورت اساساً اعتقاد به عالم بودن به چیزی برای انسان امکان نداشت. (خسروپناه و پناهی آزاد، ۱۳۸۸، ص ۳۳۳) در مدل پویایی‌های فرهنگی در فرایند تفسیر هیچ ملاکی برای مطابقت با واقع در برداشت افراد از نمادها وجود ندارد. در واقع در این فرایند افراد براساس نقش‌های ذهنی خود مبادرت به تفسیر نمادها می‌نمایند. در فرایند جلوه‌گری نیز ارزش‌های بروز یافته از این فرایند، ملاکی برای مطابقت ارزش‌ها با پیش‌فرض‌ها وجود ندارد. در واقع افراد براساس معانی و نقش‌های ذهنی خود، ارزش‌ها را در فرایند جلوه‌گری خلق می‌نمایند.

این دیدگاه معرفتی که مدل پویایی‌های فرهنگی بر آن استوار گشته است، به نسبیت معرفتی می‌انجامد، زیرا همه فهم‌ها و معرفت‌ها را زیر سؤال می‌برد و اساساً ملاک مطابقت با واقع، بی‌معنی می‌شود و حتی فهم مشترک که از الزامات مقوله‌های فرهنگی می‌باشد را به چالش

می‌کشد. زیرا زمینه‌های معرفتی و ذهنی متفاوت افراد مجالی برای بروز پدیده‌ای به نام «فرهنگ» باقی نمی‌گذارد. در حالیکه ماهیت فرهنگ بر فهم مشترک انسان‌ها استوار گشته است. در اینصورت نه تنها فرهنگ پدیده‌ای بی‌معنی خواهد بود بلکه مدل پویایی‌های فرهنگی نیز از اساس باطل است. به این معنی که دیگر فرهنگی وجود ندارد تا درصدد بررسی و تحلیل پویایی‌های آن برآیند.

در واقع فرهنگ مستلزم معرفت مشترک است. به همین دلیل در برخی از پژوهش‌های مرتبط با حوزه فرهنگ، فرهنگ به معرفتی اطلاق می‌شود که اعضای یک سازمان اجتماعی در آن اشتراک دارند. (ایتزن، ۱۳۷۶، ص ۱۱۳) بنابراین، فرایند تفاسیر مختلف در مدل پویایی‌های فرهنگی که منجر به نسبیت معرفتی می‌شود، مانع تحقق و بروز فرهنگ می‌شود. با جایگزینی مبانی معرفت‌شناسی اسلامی در نظریه پویایی‌های فرهنگی، فرایند جلوه‌گری و تفسیر، شکل نمی‌گیرد. در نتیجه فرایند و چرخه دایره‌ای ارائه شده توسط ماری جو هیچ ناقص می‌شود و پویایی فرهنگی مورد ادعا در این نظریه، حالت پویایی خود را از دست می‌دهد.

برایند جایگزینی مبانی هستی‌شناسی اسلامی در نظریه

با توجه به اینکه هستی‌شناسی درصدد شناخت قوانین نظام هستی می‌باشد، (عبودیت، ۱۳۸۰، ص ۲۷) و درباره بود و نبود پدیده‌ها بحث می‌کند، یک نوع ارتباط و هماهنگی با معارف اسلامی دارد. زیرا در تعالیم اسلامی پیرامون معارفی که مربوط به جهان هستی می‌باشد، سخنی بدیع وجود دارد که این سخنان در دیگر رویکردهای هستی‌شناسی وجود ندارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۷۵) این سخن بدیع که موجب تمایز فلسفه‌ی اسلامی در موضوع هستی‌شناسی گشته، در این است که اسلام درصدد است تا تبیین دقیق و عمیقی از نظام هستی ارائه نماید. براساس رویکرد هستی‌شناسانه حکمای مسلمان، ظرفِ تحقق و محکِ قضایا و نفس‌الامر مفاهیم با هم متفاوت است. از این رو مفاهیم کلی را به سه دسته تقسیم نموده‌اند: مفاهیم ماهوی یا معقولات اولی، مفاهیم منطقی و مفاهیم فلسفی. این سه تقسیم یکی از مهمترین ابتکارات فلاسفه اسلامی است که دستاوردهای مهمی در علوم فلسفی دارد. دقت در بازشناسی مفاهیم و تمیز این سه دسته

از یکدیگر بسیاری از مشکلات فلسفی را می‌گشاید و از اشتباهات و لغزش‌های فراوانی جلوگیری می‌کند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۸) هستی‌شناسی از منظر حکمای مسلمان مخالف رویکرد نومیالیستی است. یعنی فقط بر عالم ذهن توجه و تکیه نمی‌کند.

مبنای هستی‌شناسانه نظریه پویائی‌های فرهنگی بر این امر دلالت دارد که محکی دانش و مفاهیم در فرایند مذکور گاهی براساس رویکرد پدیدارشناسانه در ذهن محقق می‌شود. فرایند تفسیرنماها در الگوی پویائی‌های فرهنگی بیانگر رویکرد نومیالیستی این نظریه می‌باشد. در این مرحله پیش‌فرض‌ها فاقد واقعیت خارجی و نفس‌الامری هستند. به طوریکه پیش‌فرض‌های فرهنگی بر ایند ذهن افراد در فرایند تفسیر است. افراد در این مرحله با تفسیر نمادها پیش‌فرض‌های فرهنگی را تغییر و یا تثبیت می‌نمایند. به همین دلیل برای فرهنگ و مؤلفه‌های آن واقعیتی و رای ذهن افراد قائل نیستند. از این رو نظریه پویائی‌های فرهنگی در بعد هستی‌شناسی، رویکردی نومیالیستی دارد. در حالیکه از منظر حکمای مسلمان هر یک از مؤلفه‌های فرهنگ دارای محکی و نفس‌الامر می‌باشد. از منظر حکمای مسلمان، مفاهیم محکی و ظرف تحقق خاص خود را دارند و در واقع محکی قضایا و مفاهیم بستگی به نوع آنها دارد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۸) در نتیجه، هستی‌شناسی نظریه پویائی‌های فرهنگی، مغایر با نظر حکمای مسلمان است و با مبنای هستی‌شناسانه حکمای اسلامی این فرایند با مشکل مواجه گشته و چرخه پیشنهادی در نظریه تحقق نمی‌یابد. در واقع فرایند تفسیر در نظریه مذکور با مبانی هستی‌شناسی اسلامی سازگار نیست در اسلام تفسیر باید مبتنی بر واقعیت باشد. در حالیکه در نظریه پویائی‌های فرهنگی تفسیر مبتنی بر برداشت‌های شخصی رخ می‌دهد. از این رو با جایگزینی مبانی هستی‌شناسی اسلامی، فرایند تفسیر که چهارمین فرایند الگوی مذکور می‌باشد، تحقق نمی‌یابد و موجب نقص در چرخه گشته و پویائی مورد نظر هیچ اتفاق نمی‌افتد. وی مبنای فرهنگ را از نظریه‌ی شاین اتخاذ نموده است و فلسفه پویائی آن را در چرخه پیوسته‌ی فرهنگ ذکر می‌نماید. به همین دلیل پویائی فرهنگ را در گرو تداوم چرخه چهار مرحله‌ای مورد اشاره برمی‌شمارد. با جایگزینی مبانی هستی‌شناسی اسلامی چهارمین مرحله که فرایند تفسیر می‌باشد، قابلیت تحقق و استمرار را از دست داده و در نتیجه نظریه پویائی‌های فرهنگی، تحقق نمی‌یابد.

برایند جایگزینی مبانی روش شناسی اسلامی در نظریه

فرایند پژوهش در روش شناسی تفسیری، ذهنی است. یعنی پژوهشگر برای پاسخ خود در پی یافتن عینیات نیست، بلکه خود را در اذهان و از طریق یک رابطه بین ذهنی جستجو می‌کند. به همین دلیل پژوهشگر از بستر درونی به درک پدیده‌ها می‌پردازد. (دانائی فرد، ۱۳۹۵، ص ۸۹) در روش تفسیری پژوهشگران خود به پدیده‌ها معنا می‌دهند. (Darby at all, 2019, p402) در حالیکه براساس رویکرد اسلامی، روش شناسی، یک فرایند است که در بخشی از این فرایند، دین نقش دارد. (خسروپناه، ۱۳۹۴، ص ۲۹۲) به منظور درک روش شناسی اسلامی، نمی‌توان از مبانی معرفت شناسی اسلامی غافل شد. زیرا یکی از عوامل تأثیرگذار و تعیین کننده در اتخاذ روش، مبانی معرفت شناسی است. (شریفی، ۱۳۹۳، ص ۳۷۵) از این رو روش شناسی اسلامی مبتنی بر مبانی معرفت شناسی اسلامی است. در اسلام روش شناسی تفسیری که به آن روش تفهیمی نیز گفته می‌شود مبتنی بر برداشت و تفسیر واقعیت است. تفسیر عبارتست از یافتن و آشکار کردن امری مخفی به کمک واسطه‌ای که به مثابه یک نشانگر و راهنما در فهم عمل می‌کند و از طریق آن می‌توان امور پوشیده و غامض را درک نمود. (صغیر، ۱۴۱۳، ص ۱۵-۱۶) این روش که در تفسیر متون دینی کاربرد فراوان دارد مبتنی بر واسطه‌ها و نشانه‌های واقعی است که برای انسان معرفت می‌آفرینند. به همین دلیل روش شناسی تفسیری که در اسلام مورد توجه است مبتنی بر مبانی معرفت شناسی و هستی شناسی اسلامی است. از این رو تمایز در مبانی معرفت شناسی و هستی شناسی اسلامی با معرفت شناسی و هستی شناسی غربی، باعث شده تا روش تفسیری در رویکرد اسلامی متمایز از روش شناسی تفسیری مبتنی بر هرمنوتیک فلسفی رایج باشد. در واقع روش شناسی تفسیری در اسلام، مبتنی بر رئالیسم معرفتی است و تلاش می‌کند تا با مشاهده و مطالعه رفتارهای انسان در بسترهای اجتماعی و تاریخی به تفسیر آنها بپردازد. (خسروپناه، ۱۳۹۴، ص ۲۵)

روش شناسی تفسیری در رویکرد اسلامی، درصدد کشف نشانگرها و رهنمودهایی در فهم فرهنگ و پدیده‌های فرهنگی است. و از این طریق سعی دارد با درک نشانه‌ها و علائم فرهنگی،

مسائل غامض فرهنگی را درک نماید. از این رو روش شناسی تفسیری با رویکرد اسلامی، وقعی بر تجربه‌های ذهنی نمی‌نهد. درحالی‌که دو فرایند جلوه‌گری و تفسیر، در مدل پویائی‌های فرهنگی، مبتنی بر ذهنی‌گرایی است. (Hatch, 2013, P189) بنابراین با جایگزینی روش شناسی تفسیری با رویکرد اسلامی در مدل پویائی‌های فرهنگی، فرایند تفسیر نمادها مبتنی بر واقعیت است نه مبتنی بر ذهنیت افراد؛ یعنی تفسیر نمادها باید براساس وجود قرائن و علائم باشد. با جایگزین سازی مبانی روش شناسی تفسیری اسلام، فرایند تفسیر در نظریه از بین می‌رود، زیرا تفسیر مورد نظر در نظریه با تفسیر در اسلام با هم متفاوت است. در واقع رمز پویائی‌های فرهنگی در مدل مذکور در تفسیر نمادها به منظور تثبیت یا تغییر پیش‌فرض‌ها می‌باشد. که این امر حکایت از نسبی بودن پیش‌فرض‌های فرهنگی دارد. در حالیکه، براساس روش شناسی اسلامی، پیش‌فرض‌های فرهنگی، واقعیت‌هایی پایدار هستند که مبتنی بر آنها ارزش‌ها، مصنوعات و نمادها شکل می‌گیرند و اگر قرار باشد، در فرایند تفسیر نمادها، پیش‌فرض‌های فرهنگی به چالش کشیده شوند و زمینه تغییر آنها فراهم شود، مستلزم پذیرش نسبیّت در پیش‌فرض‌های فرهنگی و ذهنی بودن آنها خواهد بود، که این با مبانی معرفت شناسی و هستی شناسی اسلامی نمی‌سازد.

در فرایند جلوه‌گری که پیش‌فرض‌ها در قالب ارزش‌ها بروز و ظهور می‌یابند، با جایگزینی مبنای روش شناسی اسلامی، این فرایند نیز با مشکل مواجه خواهد شد. مدل پویائی‌های فرهنگی براساس روش شناسی تفسیری، ارزش‌ها را امری نسبی و عاری از هرگونه واقعیت می‌پندارد. از این رو در فرایند مذکور، ارزش‌ها براساس ذهنیت افراد از پیش‌فرض‌ها ساخته می‌شوند، بنابراین هیچ معیار و ملاکی برای واقعی بودن ارزش‌ها وجود ندارد. البته با جایگزینی روش شناسی تفسیری با رویکرد اسلامی، فرایند جلوه‌گری همچنان به قوت خود باقی خواهد ماند با این تفاوت که ارزش‌های ایجاد شده از فرایند جلوه‌گری با روش شناسی تفسیری اسلامی، مبتنی بر واقعیت نفس‌الامری بوده و معضل نسبیّت در ارزش‌های ایجاد شده دیگر بروز نمی‌یابد.

نتیجه گیری:

در این پژوهش فرایند پویائی فرهنگ و نقد آن مورد بررسی قرار گرفت. البته پیش از این کاووسی و همکاران (۱۳۹۲) پویائی فرهنگی را در گرو وجود فرهنگ مولد، خلاق و با نشاط معرفی نمودند. اما به چگونگی شکل‌گیری و ایجاد پویائی فرهنگی اشاره‌ای ندارند. در نظریه دیگری که توسط شاین (۱۹۹۲) ارائه شده است، به عناصر فرهنگ می‌پردازد و اذعان می‌نماید برای تغییر فرهنگ باید مفروضات اساسی (جوهره فرهنگ) را هدف گرفت. درواقع تمرکز وی بر عناصر فرهنگ است و اشاره‌ای به پویائی فرهنگ ندارد. هیچ (۲۰۱۱) نیز با تبیین فرایندهای بین عناصر فرهنگ سعی دارد پویائی‌های فرهنگ را در گرو فرایندهای دورانی مدل مذکور و مبتنی بر مبانی تفسیری ارائه نماید. این نظریه فقط در پارادایم‌های تفسیری قابل توجیه است و با رویکرد اسلامی سازگاری ندارد زیرا برخی از مبانی آن هیچ منخیتی با مبانی اسلامی ندارد. مدلی که هیچ برای پویائی‌های فرهنگی ارائه می‌نماید مبتنی بر پارادایم تفسیری است. فرهنگ در پارادایم تفسیری، دارای ماهیتی پویا و به طور پیوسته در حال تغییر و دگرگونی است. دلیل این دگرگونی و تغییر دائمی در فرهنگ به مبانی معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و روش‌شناسی پذیرفته شده در پارادایم تفسیری برمی‌گردد. نظریه‌ی پویائی‌های فرهنگی در برخی از فرایندهای شکل‌دهنده‌ی فرهنگ، معرفت را حاصل ذهنیت افراد و تجربه‌های درونی آنها برمی‌شمارد. به همین دلیل در معرفت‌شناسی فرهنگ، ذهنیت افراد عامل اصلی شکل‌گیری فرهنگ تلقی می‌شوند. به همین دلیل فرهنگ چیزی جز برداشت‌ها و تفاسیر از نمادهای فرهنگی نیست. اما براساس مانی معرفت‌شناسی اسلامی، معرفت دارای منبع است؛ زیرا در غیر اینصورت معرفت نسبی خواهد بود. درصورت التزام به نسبیت معرفتی، فرهنگ نیز نسبی خواهد شد و حال اینکه فرهنگ مستلزم معرفت مشترک است. بنابراین با جایگزینی مبانی معرفت‌شناسی اسلامی در نظریه‌ی پویائی‌های فرهنگی، فرایند تفسیر در مدل مذکور از بین خواهد رفت و دیگر چرخه پویائی‌های فرهنگی استمرار نمی‌یابد. همچنین با جایگزینی مبانی معرفت‌شناسی اسلامی که رویکردی رئالیستی دارد، فرایند جلوه‌گری نیز فاقد معیار و ملاک برای ارزیابی خواهد بود. زیرا براساس مبنای معرفت‌شناسی پارادایم تفسیری، هر ارزشی که متولد ذهنیت افراد باشد، ارزشمند است، در اینصورت در تعارض بین

ارزش‌ها، هیچ معیار و ملاکی برای ارزیابی و سنجش صحت و درستی ارزش‌های فرهنگی وجود ندارد. اگرچه فرایند جلوه‌گری از طریق جایگزینی مبانی معرفت‌شناسی اسلامی، از بین نمی‌رود، ولی ارزش به وجود آمده از این فرایند، فاقد اعتبار می‌باشد.

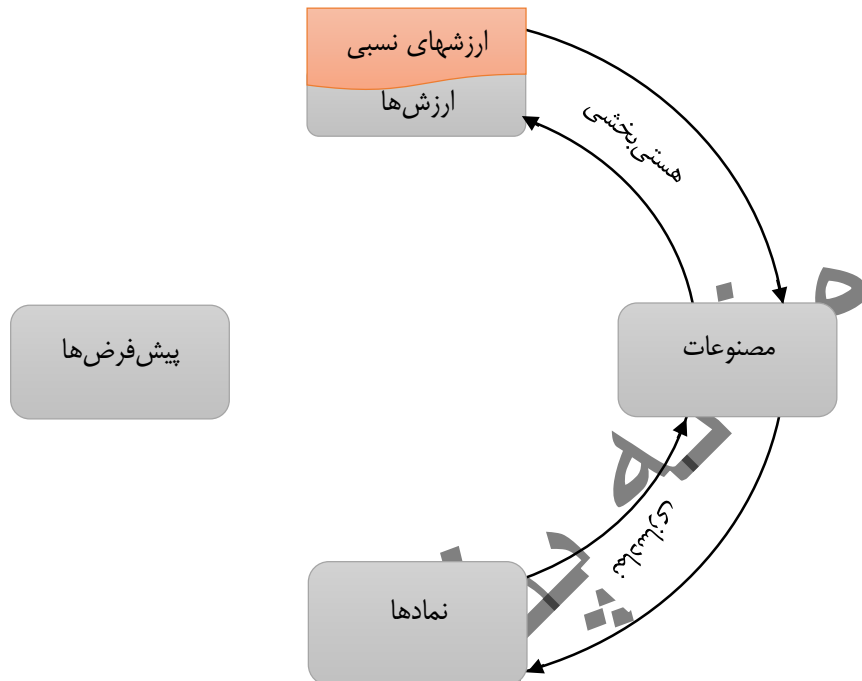
نظریه پویائی‌های فرهنگی به دلیل رویکرد معرفت‌شناسانه ایده‌آلیستی، پدیده‌ها را امری ذهنی تلقی می‌نماید. در همین راستا ملتزم به ذهنی بودن فرهنگ می‌شود. در اینصورت فرهنگ را نه به مثابه یک واقعیت اجتماعی بلکه زمینه‌ای برای معناسازی و تفسیر برمی‌شمارد. اما اسلام رویکردی جامع به پدیده‌ها و هستی دارد به طوریکه نفس الامر و محکی قضایا و مفاهیم را در سه سطح ماهوی، منطقی و فلسفی قرار می‌دهد. از این‌رو فرهنگ براساس مبانی هستی‌شناسی اسلامی یک مفهوم فلسفی و انتزاعی است که رابطه بین هنجارها، ارزش‌ها و مروضات مشترک در بین افراد انتزاع می‌شود. بنابراین با جایگزینی مبانی هستی‌شناسی اسلامی در نظریه‌ی پویائی‌های فرهنگی، فرایند تفسیر دیگر جریان و استمرار نمی‌یابد. در نتیجه چرخه مذکور منقطع می‌گردد.

روش‌شناسی نظریه‌ی پویائی‌های فرهنگی نیز با محوریت قرار دادن افراد در زمینه‌های فرهنگی، فرهنگ را براین ادراکات و تفاسیر افراد تلقی می‌نماید. اما در روش‌شناسی اسلامی، برداشت‌ها و تفاسیر باید مبتنی بر واقعیت باشد و با استفاده از نشانگرها و راهنما سعی می‌شود تا موضوعات و مسائل فرهنگی فهم شود. درواقع در روش‌شناس اسلامی، افراد سعی می‌کنند تا با فرایند تفسیر، پدیده‌های فرهنگی و موضوعات مرتبط با آن را مورد ادراک و فهم قرار دهند. در حالیکه در روش‌شناسی تفسیری و هرمنوتیک مورد استفاده در نظریه‌ی پویائی‌های فرهنگی، افراد از طریق تفسیر و برداشت‌های خود، به پدیده‌های فرهنگی معنا می‌دهند؛ و به عبارتی فرهنگ و پدیده‌های مرتبط با آن را مخلوق ذهن انسان و افراد مشارکت‌کننده در کنش‌های فرهنگی می‌دانند. بنابراین با جایگزینی مبانی روش‌شناسی اسلامی در نظریه‌ی پویائی‌های فرهنگی، فرایند جلوه‌گری و تفسیر رخ نمی‌دهد.

سرانجام با تبیین و بررسی مبانی نظریه‌ی پویائی‌های فرهنگی و جایگزینی مبانی اسلامی در آن، فرایند چهار مرحله‌ای در مدل مذکور که موجب شکل‌گیری و پویائی فرهنگ می‌باشد، دچار

نقص و ناکارآمدی خواهد شد. همانطور که در تصویر شماره «۲» مشاهده می‌شود، با جایگزینی مبانی اسلامی در نظریه مذکور، فرایند جلوه‌گری و به طور خاص فرایند تفسیر از کار خواهد افتاد و دیگر تداوم نمی‌یابند. با ناقص شدن فرایندهای چهارگانه، چرخه نظریه‌ی پویائی‌های فرهنگی نیز دیگر استمرار خود را از دست می‌دهد. در نتیجه فرهنگ در این مدل، دیگر ایجاد و یا تغییر نمی‌یابد. همچنین دیگر نمی‌توان شاهد نقش مفروضات در فرهنگ و پدیده‌های فرهنگی بود. زیرا ارتباط مفروضات با سایر عناصر فرهنگ قطع می‌شود.

ازسوی دیگر با جایگزینی مبانی اسلامی در نظریه‌ی پویائی‌های فرهنگی، «ارزش» به عنوان یکی از عناصر فرهنگ فاقد معیار و ملاک برای ارزیابی خواهد بود. در اینصورت در حالت بروز تضاد و تعارض در ارزش‌ها، نمی‌توان ملاک برای ارزش‌های واقعی در فرهنگ ارائه نمود و ارزش‌ها نسبی خواهند شد. خود به خود یا نسبی شدن عنصر «ارزش» در فرهنگ، حقیقت فرهنگ با چالش مواجه می‌شود. زیرا ارزش‌ها بخشی از فرهنگ هستند که عامل بروز و ظهور هنجارها، مصنوعات، نمادها، آداب و رسوم فرهنگی می‌شوند. از این رو با وجود تعارض و تضاد در عنصر ارزش‌های فرهنگی و نسبی شدن آن، دیگر نمی‌توان شاهد هنجارها، مصنوعات، نمادها و آداب و رسوم مشترک در فرهنگ بود.



تصویر ۲: برآیند جایگزینی مبانی اسلامی در مدل پویایی‌های فرهنگی

پیشنهادهات:

- پس از بررسی مبانی نظریه پویایی‌های فرهنگی و جایگزینی مبانی اسلامی در آن، پیشنهاد می‌شود:
- (۱) هر یک از مبانی معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و روش‌شناسی نظریه پویایی‌های فرهنگی نقد شوند.
- (۲) مبانی اسلامی در سایر نظریه‌های نمادین تفسیری ارائه شده توسط ماری جوهچ، جایگزین شود برآیند نظریه مورد تبیین و تحلیل قرار گیرد.
- (۳) مبانی هر یک از نظریه‌های پست مدرن مطرح شده در مباحث مدیریت و سازمان، مورد بررسی قرار گیرند و با جایگزینی مبانی اسلامی، نتایج آن مورد بررسی قرار گیرد.

منابع:

۱. ایمان، محمد تقی و کلاته ساداتی، احمد، (۱۳۹۲)، روش شناسی علوم انسانی نزد اندیشمندان مسلمان (مدلی روش شناختی از علم اسلامی)، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲. ایتزن، دی استنلی، (۱۳۷۶)، فرهنگ به مثابه معرفت مشترک انسانی، تاج الدین، ضیاء، فصلنامه نامه فرهنگ، ش ۲۷، صص ۱۱۰-۱۱۷.
۳. بلیکی، نورمن، (۱۳۹۱)، پارادایم های تحقیق در علوم انسانی، حسنی، سیدحمیدرضا، ایمان، محمد تقی، ساجدی، سیدمسعود، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴. پارسانیا، حمید، (۱۳۸۳)، «روش شناسی و اندیشه ی سیاسی»، فصلنامه ی علوم سیاسی، شماره ۲۸، صص ۷-۱۶.
۵. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۴)، معرفت شناسی در قرآن، قم؛ مرکز نشر اسراء.
۶. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۶)، سرچشمه اندیشه، قم؛ مرکز نشر اسراء.
۷. حسین زاده، محمد (۱۳۸۸). درآمدی بر معرفت شناسی و مبانی معرفت دینی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۸. خسروپناه، عبدالحسین؛ پناهی آزاد، حسن، (۱۳۸۸)، نظام معرفت شناسی صدرائی، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۹. خسروپناه، عبدالحسین، (۱۳۹۴)، روش شناسی علوم اجتماعی، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۱۰. خسروپناه، عبدالحسین، (۱۳۹۸)، بیست گفتار درباره فلسفه و فقه علوم اجتماعی، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
۱۱. دانائی فرد، حسن، (۱۳۹۵)، نظریه پردازی: مبانی و روش شناسی ها، تهران، سمت.
۱۲. ساروخانی، باقر، (۱۳۸۹)، روش های تحقیق در علوم اجتماعی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شانزدهم.
۱۳. شریفی، احمدحسین، (۱۳۹۳)، مبانی علوم انسانی، تهران، مرکز پژوهش های علوم انسانی اسلامی صدرا.

۱۴. صغیر، محمد حسین علی، (۱۴۱۳ه)، *دراسات القرآنیة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی مرکز النشر.
۱۵. عبودیت، عبدالرسول، (۱۳۸۰)، *هستی شناسی*، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ ششم، قم.
۱۶. فرهنگ، علی اکبر، (۱۳۸۶)، *مدیریت دولتی و فرهنگ اجتماعی*، فصلنامه علوم مدیریت، سال اول، شماره ۱، صص ۸۳-۱۰۳.
۱۷. فراموز قراملکی، احد، (۱۳۸۵)، *اصول و فنون پژوهش در گستره دین پژوهی*، انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه، قم.
۱۸. کاووسی، اسماعیل، شاه حسینی، علی، توحیدی اردهائی، فاطمه، (۱۳۹۲)، *طراحی الگوی پویائی فرهنگی در راستای دستیابی به توسعه و پیشرفت در کشور*، مجموعه مقالات نخستین همایش ملی الگوی اسلامی ایرانی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، تهران، ج ۴، صص ۳۳۷-۳۶۱.
۱۹. کوهن، توماس، (۱۳۹۲)، *ساختار انقلاب های علمی*، تهران، سمت.
۲۰. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۳)، *آموزش فلسفه*، شرکت چاپ و نشر بین الملل وابسته به مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ چهارم، قم.
۲۱. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۸)، *مسئله شناخت*، صدر، تهران.
۲۲. هچ، ماری جو، کانلیف، ان ال، (۱۳۸۹)، *نظریه سازمان مدرن*، نمادین تفسیری پست مدرن، حسن دانائی فرد، تهران، مهربان نشر.
۲۳. هچ، ماری جو، (۱۳۹۰)، *توری سازمان مدرن*، نمادین-تفسیری پست مدرن، حسن دانائی فرد، تهران، مهربان نشر.

References:

Abboudit .Abdul Rasool, (2002), *Ontology*, Qom, Imam Khomeini Educational and Research Institute. (In Persian)

Blake. Norman, (2013), *Research paradigms in the humanities*, Hassani. Hamid Reza , Iman. Mohammad Taghi , Majedi. Massoud. Qom. Research Institute and University. (In Persian)

Blake. Norman, (2007), *Approaches To Social Enquiry*, polity press, Cambridg, 2e.

Burrell. Gibson, Morgan. Gareth,(1979). *Sociological Paradigms and Organisational Analysis*, London, Heinemann.

Cohen. Thomas,(2013), *The structure of scientific revolutions*, Ziba Kalam. Saeed, Tehran, Samt. (In Persian)

Danaeifard. Hassan,(2009), *Theory Bulding: Fundamentals and methodologies*, Tehran, Samt. (In Persian)

Darby. Jessica L, Fugate. Brian S, Murray. Jeff B,(2019), *Approach to seeking knowledge in supply chain management*, The International Journal of Logistics Management, Vol30,No(2), pp395-413.

Faramarz Gharamaleki. Ahad, (2007), *Principles and techniques of research in the field of theology*, qom, Qom Seminary, Management Center. (In Persian)

Fasoli. Allison DiBianca, (2020), *Interpretive approaches to culture: Understanding and investigating children's psychological development*, Applied Developmental Science, No (24), pp 299-309.

Farhangi. Ali Akbar, (2001), *Public administration and social culture*, Management Knowledge, No(1), PP81-103. (In Persian)

Hatch. Mary Jo , (1993), *The Dynamics of Organizational Culture*, Academy of Management Review Vol. 18, No. (4). pp 657-693. on the World WideWeb:<https://journals.aom.org/doi/full/10.5465/amr.1993.9402210154>.

Hatch. Mary Jo, (2013), *Organization Theory:Modern, Symbolic and Postmodern Perspectives*, United Kingdom, Oxford University Press.

Hatch. M.J, Canlife. Ann L, (2010). *Organization Theory: Modern, Symbolic-Interpretive, and Postmodern*, Translated by Danaeifard, Tehran: Mehraban book Publishing. (In Persian)

Hatch. Mary Jo, (2011), *Organization Theory:Modern, Symbolic and Postmodern Perspectives*, Tehran, Samt. (In Persian)

Hosseinzadeh. Mohammad, (2010), *An introduction to epistemology and the basics of religious knowledge*, Qom, Imam Khomeini Educational and Research Institute. (In Persian)

Itzen. De Stanley, (1998), *Culture as a common human knowledge*, Tajeddin. Zia, Letter of Culture, No(27), PP110-117. (In Persian)

Iman. Mohammad, Taghi, Kalateh Sadati. Ahmad, (2014), *Methodology of humanities in Muslim thinkers*, Qom, Research Institute and University. (In Persian)

Javadi Amoli. Abdullah, (2006), *Epistemology in the Quran*, Qom, Esra. (In Persian)

Javadi Amoli. Abdullah, (2008), *The Source of Thought*, Qom, Esra. (In Persian)

Kavsi. Esmaeil, Shah Hosseini. Ali, Tohidi Ardahai. Fatemeh, (2014), *Designing a cultural dynamic model in order to achieve development and progress in the country*, Collection of papers of the first national conference on the Islamic-Iranian model of progress, Volume 4, Tehran, Publication Organization of the Islamic Culture and Thought Research Institute, first edition. PP337-361. (In Persian)

Khosropanah. Abdolhosein, (2015), *Methodology of Socialsciences*, Tehran, Iranian Institute of Philosophy. (In Persian)

Khosropanah. Abdolhosein, (2020), *Twenty speeches on philosophy and jurisprudence of social sciences*, Qom Book Garden. (In Persian)

Khosropanah Abdul Hussein, Panahi Azad. Hassan, (2009), *Sadra epistemological system*, Tehran, Islamic Culture and Thought Research Institute. (In Persian)

Mesbahyazdi. Mohammad Taghi, (2004), *Teaching Philosophy*, Tehran, Amirkabir Publishing House, International Publishing Company. (In Persian)

Motahari. Morteza, (1990), *Recognition issue*, Tehran , Sadra. (In Persian)

Parsania. Hamid, (2005), *Methodology and political thought*, political science, No(28), PP7-16. (In Persian)

Saroukhani. Bagher, (2011), *Research Methods in Social Sciences*, Tehran, Institute for humanities and cultural studies. (In Persian)

Saghir, Mohammad Hussein Ali, (1992), *Quranic studies*, Qom, School of Islamic Media. (In Persian)

Schein. Edgar,(2010), *Organizational Culture and Leadership*, San Francisco, Jossey Baas, 4 Edition.

Sharifi. Ahmad Hossein, (2016), *Foundations of Islamic Human sciences*, Tehran, Sunshine Development. (In Persian)

مقاله
پذیرش شده